

انسان بهره مند از عقل و شعور است و تنها باید به عقل و شعور خود منطقی عدالتگرا اضافه نماید، **عقل شما چون جوّ است که انواع گازها را دارد** و هر مخلوق جان دار می تواند از هر نوع گاز لازم برای خود استفاده نماید، **عقل نیز فرمانده وجود است** و شما به هر راهی که حرکت کنید او شما را راهنمایی می کند، **حال اگر منطقی عدالتگرا داشته باشید از عقل خود کمک می گیرید در جهت حرکت بر محور مثبت ها** و اگر دارای منطق بی عدالتی باشید عقل شما را کمک می کند در جهت حرکت بر محور منفی ها.



هوا که همان جوّ است هم دارای گاز اکسیژن است و هم دارای گازی اکسید کربن، حال حیوانات و انسان گاز اکسیژن مصرف و دی اکسید کربن پس می

دهند، درحالی که نباتات برعکس حیوانات عمل می نمایند، دی اکسیدکربن را مصرف و اکسیژن پس می دهند، پس هر مخلوقی برای رشد و تکامل خود به نوعی از جوّ استفاده می نماید، این انجام حرکت فیزیکی و ظاهری مخلوقات جاندار است، حیوان عقل و شعور ندارد بلکه بهره مند از غریزه می باشد.

حیوان وحشی توسط انسان تربیت شده و متحول می شود یعنی از خوی وحشی گری خارج خواهد شد و پیرو آن تربیتی خواهد شد که صاحب آن خواسته است،
انسان نیز خوی حیوانی دارد.

این بدانید که انسان بیشترین ضربه را از فکر خود خواهد خورد، **اولین جایگاه حضور شیطان** در وجود انسان از گذرگاه فکر است، هجوم افکار منفی یعنی نفوذ شیطان به حساس ترین جایگاه در بدن انسان، شیطان ابتدا تاریکی را بر مغز روشن انسان سایه انداز می نماید و مرتباً افکار منفی را روانه مغز می کند.



دومین جایگاه حضور شیطان، تحت نفوذ قرار دادن منطق است، شیطان افکار منفی را نفوذ داده و آنگاه با حاکمیت بر منطق افکار زشت را زیبا جلوه می دهد، با نفوذ شیطان بر منطق انسان خصلت اصلی خود یعنی عدالت را از دست داده و از این پس کل حرکت های او بر اساس بی عدالتی خواهد بود، بی عدالتی بزرگترین ضربه را بر پیکر خود شخص وارد خواهد نمود، جایگاه سوم حضور شیطان جسم و فیزیک ظاهری شخص خواهد بود، ابتدا افکار بد وارد شده و آنگاه عدم حضور عدالت و منطق عدالتگرا باعث خواهد شد

زشتی افکار به زیبائی فریبکارانه مبدل شود و آنگاه جسم محرک عمل منفی گردد.

شخص منفی عمل دنبال جایگاه چهارم می گردد،
جایگاه چهارم شیطان اجتماع است که اواز کوچکترین اجتماع نفوذ خود را آغاز کرده تا بر توان خود بیفزاید، انسان منفی عمل با استفاده از قدرت ناطقه ، منطق منفی گرا و افکار منفی سعی می کند اعمال و گفتار خود را زیبا و مفید جلوه داده و دیگران را نیز منحرف کند.

حال بدانید که منحرف شدگان چه کسانی؟

۱- کسانی که خود افکار منفی و فاسد جاری ذهنیت دارند.

۲- کسانی که منطق ندارند و ظالم هستند.

۳- کسانی که به دنبال لذت های جسمی می باشند.

پس بدانید که انسان ها در همه حال مشغول فکر هستند، لازم و حتمی است که شخص در همه حالت بهره مند از منطق عدالتگرا باشد و در همه حال خود

را از بهره‌وری و دنباله روی لذت‌های جسمی دورنگاه دارد، افکار بی‌منطق، افکار مسموم است، افکار مسموم طالب لذت‌های جسمی می‌باشند، آنگاه که شخص عمل منفی انجام می‌دهد این اعمال ثبت پرونده او شده و کم‌کم از خداوند فاصله می‌گیرد، فاصله گرفتن از خداوند باعث سرد شدن شخص شده و دیگر صفات نیک در این وجودیت سرد قادر به پرورش یافتن نمی‌باشند.



بدانید سرد شدن انسان همان ناامیدی می‌باشد، شخص ناامید از درگاه خدا مرتباً اعمال زشت خود را زیبا و نیک حس می‌نماید و این دایره بدی‌ها را در وجود خود گسترش می‌دهد، انسان ناامید از بخشش خداوند مرتباً بر زشتی اعمال خود می‌افزاید و ادامه زندگی

اوبر اساس عادت خواهد شد و آنهم عادت های زشت و ناپسند، برای فرار از چنگال ناامیدی شخص باید از انجام اعمال زشت پرهیز کند و جسم فروپاشیده خود را باز سازی نماید، چهره ظاهری خود را کلاً تغییر دهد، اگر به لباس پوشیدن و رسیدگی های شخصی خود خیلی اهمیت میداده است کم اهمیت شود، اگر کم اهمیت و بی تفاوت بوده است اهمیت قائل شود و حساس شود، کل چهارچوب ظاهری را مورد کاوش قرار دهد و هرچه را که انجام میداده است عکس آن عمل کند و هیچ اهمیتی به منطق و فکر خود ندهد، زیرا در حال حاضر منطق و فکر او شیطانی است، فعلاً کل گفتار و رفتارهای خود را عکس نماید و با منطق منفی گرا و افکار مسموم خود مبارزه کند، این نوع مبارزه وحشتی سنگین را به دنبال خواهد داشت و شیطان مرتباً با همان افکار و منطق منفی، ترس را در سراپای وجود شخص می پراکند، در این حالت شخص باید خود را در این وحشت رها کند تا آنکه کم کم متوجه شود ترس اوبی مورد بوده است، آنگاه که دانست نباید

بترسد زمانی شده است که می تواند از خداوند طلب یاری کند، مرتباً از خداوند تقاضای کمک نماید و پیریشانی خود را از اعمال گذشته ابراز دارد، ابراز پشیمانی و تقاضای کمک از خداوند باعث خواهد شد که منطق منفی نگر کم کم تبدیل به منطق عدالتگرا شود، حال بر اساس منطق، عدالت خود را کاوش نماید و دوباره جبهه ای جدید برای مبارزه با افکار منفی در وجود خود شکل دهد، مبارزه با افکار منفی و غلبه نمودن برمغز با اجرای احکام الهی شکل خواهد گرفت، غلبه بر افکار منفی باعث حضور افکار مثبت خواهد شد.



بدانید که غفلت یا باعث فقر مادی شده که فقر مادی خود عامل فقر معنوی و اندیشه خواهد شد، یا آنکه غفلت

باعث توانمندی ظاهری شده و به دنبال آن باعث فقر معنوی و اندیشه خواهد شد، پس در هر حالت غافل شدن از خداوند باعث فقر معنویت خواهد شد، حال شخصی که غفلت کرده است و فریب خورده و اعمالی انجام داده که باعث فقر مادی شده باید با تلاش و کوشش از راه صحیح خود را از فقر مادی خلاص نماید، فعالیت کند، قناعت داشته باشد، از درآمد خود انفاق کند تا آنکه خداوند او را از فقر نجات دهد، وضعیت خود را عوض کند و به سر و وضع خود رسیدگی کند، از همراهان قبلی جداً دوری کند و خود را کلاً تنها گذارد، دنبال دوست جدید نباشد تا آنکه تحت فشار تنهایی خود را یافته و با خود رابطه دوستی را برقرار نماید، اصلاً برای آینده نقشه نکشد بلکه تنها زمان حال خود را بسازد و آرامش از دست داده را به دست آورد، تنها با ستایش خداوند از خدا بخواهد که او را از تنهایی نجات دهد.

انسان بدون فکر و عمل مثبت هیچ ارزشی به درگاه خداوند ندارد، ارزش او به درگاه شیطان است.